

«رمان قرون وسطایی و بی‌اندازه مدرن» (ژاک لوگوف) نام گل سرخ اثر نشانه‌شناسی است که دست کم تا اندازه‌ای دست پروردهٔ مکتب ساختارگرایی است. در دل این رمان کتابخانه‌ای - عمارتی - جلوه‌گری می‌کند که نشانه‌هایش در بازنویسی «تاریخ» بکار می‌آید، گویی این نشانه‌ها خبر از کتابخانه‌هایی دیگر می‌دهند. کتابخانه‌هایی خیالی، فرضی، آتی و آرمانی. این «عمارت» بنایی است پر ابهت که ترس و در عین حال شیفتگی را در انسان برمی‌انگیزد و بسبب ظاهر دیرینه و بی‌زمان‌اش اهمیت دارد: «کتابخانه به هدفی که چندین قرن بر همگان نامعلوم مانده است پدید آمده و هیچ راهبی به شناسایی آن برخاسته است» و «کتابخانه در ژرفنای زمان ریشه دوانده است». کتابخانه حجتی است بر راهبان که عمرشان را صرف نسخه‌برداری، گردآوری، شرح و نگارش کتاب‌هایی برای نسل آینده می‌کنند و بدین طریق با «دشمن حقیقت یعنی نیروهای زمان» دست و پنجه نرم می‌کنند. از سوی دیگر کتابخانه فضای هزار توماندی است که «نشان از هزار توی عالم» دارد؛ حجره‌های چند پهلویش از لحاظ جغرافیایی سامان یافته‌اند، اما پنحوی که اگر زمانی کسی غیر از کتابدار به آن وارد شود نتواند از آن خارج شود. کتابخانه که مملو است از کتاب‌هایی از تمام آفاق همچون کتاب سترگی است که همهٔ دانش جهان شناخته شده در آن خلاصه شده است.

سایهٔ کم‌رنگ اثری از بورخس در کتاب محسوس است. اما بیش از آنکه مضمون آن «هستی»

بمنزله «کتابخانه» ای «جامع» و «ابدی» (چیزی که در هر صورت ناممکن می‌نمود زیرا از دیدگاه مردم قرون وسطا فقط خداوند ابدی است) و یا جایی باشد که همه چیز پیشاپیش در آن نوشته شده، تعمقی است بظاهر کو دکانه در نشانه‌ها اما بواقع جدی که به اکو مربوط است. اکو با طرز تفکر نماد به اندازه طرز تفکر نشانه بازی می‌کند. کتابخانه چیزی جز کتابی عظیم متشکل از سایر کتاب‌ها نیست.

نظریه نشانه در قرون وسطا نوعی طرز تفکر نماد و مربوط به علم تکوین بود و هر نماد در نهایت به نوعی جهانشمولی بیان نشدنی، غیرقابل بازشناسی و متعالی ارجاع داده می‌شد. خود هستی، این کتاب نوشته شده بدست خداوند، منزلزل، پلید و ناقص بود. لزوم بررسی هستی بعنوان یک علامت، هستی بمثابه نماد جایی دیگر که احتمالاً آینه وارونه دنیای واقعی و رد پای مرئی جهانشمولی نامرئی است از همین جا ناشی می‌شود. بویژه منشأ «تمثیل‌گرایی»، «حکایات اخلاقی» و «ایماز»های عالم همین طرز تفکر است. در خلال قرون سیزدهم و چهاردهم ظهور نوعی طرز تفکر نشانه طرز تفکر نمادین را در معرض مردود واقع شدن قرار می‌دهد، یعنی زمانی که از آن پس ارتباط طرز تفکر نمادین با تعالی نادیده گرفته می‌شود؛ در این زمان توجه همه به روابط میان خود نشانه‌ها و شبکه تارهایی که می‌تند معطوف می‌شود. محور افقی نشانه بر محور عمودی نماد جایگزین می‌شود که بنا به گفته فوکو زمان حقیقی پیدایش آن را قرن هفدهم یعنی موقعی که شبکه مشابهنها خاتمه می‌پذیرد تعیین کرده‌اند. شبکه‌ای که تحمیل‌کننده هرمنوتیک نثر جهان بود.

«کتابخانه» که اثر قرون وسطایی یک نشانه‌شناس مدرن است موجب درک این حقیقت می‌شود که نام گل سرخ که در آغاز قرن چهاردهم و در بحبوحه عصر جهش نشانه‌شناختی در جریان است یک اتفاق نیست و نیز منعکس‌کننده دو طرز تفکر متفاوت است: از طرفی کتابخانه بعنوان تصویر عالم نوعی بازنمایی بازنمایی است؛ با توجه به اینکه «طبیعت» نماد تعالی و کتابخانه آینه این طبیعت مخدوش است پی می‌بریم که چرا همانطور که کتابدار سابق کتابخانه خورخه دیورخوس تشریح می‌کند کتابخانه بکلی دچار فساد است. این موضوع «گواه بر صحت خطا» است. و اینکه چرا آینه‌ای که در ورودی به finis africae (محدوده آفریقایی) یعنی شش گوش مطلوب پیرمرد را از نظر پنهان می‌کند موجب تکثیر تصویر عالم می‌شود. از سوی دیگر در حقیقت نوعی طرز تفکر نشانه جهت‌یابی در کتابخانه را امکان‌پذیر می‌سازد. محقق با نام باسکرویل این نکته را متذکر می‌شود که: «هر اتاق با یکی از حروف الفبا مشخص شده است و همگی آنها با هم متنی را تشکیل می‌دهند که باید کشف‌اش کنیم.» لازم است که این متن بازسازی شود زیرا احتمالاً فقط همین متن است که درک سازمان جغرافیایی کتابخانه را ممکن

می‌سازد. چرا که کلمات ساخته شده به نام مکان‌هایی در جهان مربوط می‌شوند: YSPANIA, HIBERNIA, AEGYPTUS, ROMA و دیگر مکان‌ها. یکی از اولین متفکران بزرگ نشانه‌گیوم دوکام لفظ گرا سابقاً ادعا می‌کرد که عالم گشوده است، به این معنی که عالم محدود به ترکیب صیغه‌های مفرد خود نیست؛ این عالم، عالمی است ممکن بین سایر عوالم و این امکان وجود دارد که عوالمی بهتر از عالم ما وجود داشته باشند.

اما کماکان آنچه مورد توجه اگر قرار می‌گیرد بازی نشانه‌شناختی و بطور بالقوه نامتناهی ترکیبات است. در تفکر نمادین در هم تابیدگی محیط‌های تاریخی بر محور عمودی افزوده می‌شود زیرا در هر صورت متن چیزی جز بازنوشتی از متنی پیشین نیست. نوعی لوح بازنوشتی است که «ساختارهای عمیق» آن همیشه ماندگار است. بنابراین چرا گذشته و حال، گذشته دور و گذشته نزدیک را کنار هم نشانیم؟ مطمئناً خود کتابخانه برای قرون وسطا خیالی است. توصیفاتی که از آن شده ما را بیشتر به یاد لاوکرافت یا بورخس می‌اندازد تا به یاد مدارک تاریخی قرون وسطا و در بردارنده کتاب‌هایی است که کاملاً پس از قرن چهاردهم نوشته شده‌اند. مهم این نیست که داستان صحت دارد و یا که دریابیم آیا براستی فلان عامل در قرون وسطا وجود داشته است یا نه. نکته جالب اختلاط اشکال مختلف زمانی است.

با همه این حرف‌ها آنچه اگر واقعاً مسحور خود می‌سازد ترکیب نشانه‌ها و همین طور ترکیب حروف الفباست. زیرا این ترکیب مشکل عوالم ممکن را در عالی‌ترین سطح پیش می‌کشد. بدین ترتیب حروف کتابخانه چنانچه بدرستی با هم ترکیب شده باشند تصویری در خور از جهان بدست خواهند داد؛ اما حتی اگر یک حرف تغییر کند کتابخانه تصویری از عالمی کاملاً متفاوت خواهد بود. عالمی که در آن مکان‌هایی وجود خواهند داشت که چنین نامگذاری شده‌اند: AINREBIII, AINAPSY و همچنین AMOR. به همین ترتیب ردیف کتاب‌ها در کتابخانه موجب تأملی نظری از نوع ترکیب می‌شود: «iii, IV gradus, V in prima graecorum» این عبارت بیانگر این است که کتاب در پنجمین قفسه از اولین سالن کتاب‌های یونانی، در چهارمین رف و سومین جایگاه قرار دارد. اگر این موضوع را چنین تحلیل می‌کند: «با همجو رمزگانی تولید پیام‌های دروغین بیشماری ممکن خواهد بود که با این حال واجد معنا هستند. برای مثال حتی اگر چنین کتابخانه بابلی وجود نداشته باشد، اعداد ۱۵۰۰، ۳۰۰۰، ۱۰۰۰۰، ۴۰۰۰ ممکن است بمعنی چهار هزارمین کتاب از ده هزارمین طبقه هزار و پانصدمین دیوار در سومین سالن باشند که نگاهی اجمالی به کتابخانه‌ای با هزاران سالن عظیم به شکل چند ضلعی و دارای وجوه بیشمار را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین رمزگانی از این دست ابزاری خواهد بود برای خلق توصیفات حساب شده فاقد گستردگی (دستکم در دنیای تجربه ما). یعنی ابزاری

کارآمد جهت قرار دادن منابع در اختیار عوالم ممکن.»

اگر در کتاب کتابخانه‌اش که یکی از زیباترین جستارهایی است که تاکنون در کتابخانه‌ها بکار گرفته نشده است می‌افزاید: «از خود می‌پرسم آیا با تهیه الگوهایی کاملاً خیالی می‌توان از حال و آینده کتابخانه‌های موجود سخن گفت؟» و قطعاً جواب کتابخانه نام گل سرخ است: کاملاً خیالی است، یعنی فارغ از محدودیت‌های واقعیت و «تاریخ» است و خود را بعنوان تأملی در باب امکان و آینده عرضه می‌کند و نمی‌خواهد خلاصه‌ماسیده‌ای از عالم یا نقل قولی از گذشته باشد. او کام ادعا می‌کرد که این عالم که ممکن است میان ممکن‌ها می‌توانست بهترین باشد. آنچه پس از او لایبیتس و سپس ولتر نفی کردند. اگر با کمال افتادگی خواستار این است که کتابخانه‌ها بتوانند بیش از اینها جالب توجه باشند. اما با مرور همه ترکیبات ممکن احتمال دارد جستجوی‌اش بدنبال کتابخانه‌ای تمام عیار رؤیایی بیش نباشد. چرا که او پیش از این صاحب بهترین کتابخانه عالم یعنی کتابخانه خویش است.



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



UMBERTO
ECO

ent
the
his

Essays on Language
and Cognition